

سفال دوره اشکانی

تا قبل از کاوشهای باستان شناسی در مکانهای متعلق به دوره اشکانیان، شناخت و تشخیص سفال دوره اشکانی از دوره های قبل و بعد دشوار بود؛ زیرا طبق پژوهشهای انجام شده اشکانیان ادامه دهنده سیر فرهنگی و هنری هخامنشیان و عامل انتقال آن به دوره ساسانی بودند. پس از حمله اسکندر، فرهنگ و تمدن یونان و روم به ایران راه یافت و تمدن دوره اشکانی دنباله آن بود. شناسایی و بررسی و فرهنگ و تمدن این دوره در تاریخ کشورمان اهمیت بسیار دارد. سالیان متمادی شناسایی و بررسی فرهنگ و هنر دوره اشکانی محدود به کاوشهای انجام شده در بین النهرین و سوریه، بویژه پالمیر، دورا اریوس و هترا بود. در دهه های اخیر حفاریهای متعددی در ایران انجام شده که شناسایی و معرفی سفال دوره اشکانی یکی از ره آوردهای ارزشمند آن است. دکتر ارنی هرینگ از پژوهشگرانی است که برای تدوین رساله دکترای خود در رشته تاریخ و هنر و باستانشناسی بخش خاور نزدیک دانشگاه گان اطریش به طور اختصاصی به بررسی و معرفی سفال دوره اشکانی پرداخته است. هرینگ اطلاعات مربوط به سفالهای این دوره را به طور مستند و علمی از مکانهای کاوش شده به دست آورد و حاصل تحقیقات خود را تحت عنوان سفال ایرانی در دوره اشکانی ارائه داد. بر اساس اطلاعات به دست آمده سفال دوره اشکانی (از حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا حدود ۲۲۵ میلادی) از ۹ منطقه کشور به دست آمده که در اینجا به دلیل اهمیت موضوع به بیان ویژگیهای هر منطقه می پردازیم.

۱. سفالهای اشکانی در منطقه جنوب غرب ایران .

این منطقه شامل مسجد سلیمان و بردنشانده در پیون و دشت ایزه (در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش)، شوش و دستوا (در سه کیلومتری جنوب شرقی شوشتر) چغامیش (در جنوب دزفول)، بندبال (منطقه باستانی در ۱۱ کیلومتری شمال شوش)، هفت تپه (شمال شوش) و چغازنبیل (بین شوشتر و شوش، معبدی از دوران ایلامی) است. در طول حدود ۵ قرن می توان سه دوره متمایز را در این منطقه تشخیص داد: الف) دوره اول ۲۵۰ تا ۱۵۰ پیش از میلاد؛ ب) دوره دوم ۱۵۰ تا پایان سده اول ق.م و ج) از ابتدای سده اول تا ۲۵۰ میلادی.

الف) دوره اول: سفالهای به دست آمده در این دوره عموماً نارنجی یا نخودی رنگ بوده و با چرخ ساخته شده است؛ مانند سفالهای دوران پیش از تاریخ نرم و سست بوده و در مواردی با لعاب گل قرمز اندوده شده است. نوعی سفال ظریف پوست تخم مرغی نیز در این دوره شناسایی شده است. سفالها به شکل پیاله هایی با لبه عمودی و مقعر و پایه و کف صاف و کاسه های گود با بدنه نازک است یا کاسه هایی با بدنه زاویه دار و گاه بدنه کشتی مانند با لبه گود و کف مدور (تقلیدی از ظروف فلزی دوره هخامنشی) و نیز به شکل عود سوزهای پایه دار است. ظروف کوچکی به نام عطر دان یا مرهم دان در این دوره رواج داشته که دارای گردن باریک و بلند روی کف صاف است و در قسمت شانه بیشترین قطر را دارد و گاهی نوع کشیده و بلند آن نیز دیده می شود؛ خمره و کوزه هایی با دو دسته، از کاوشهای شاخور شوش به دست آمده است. دیزی و کماج دان با گردن کوتاه و با دو یا چهار دسته و قمقمه های سفالی که به آن ظرف سفری نیز گفته می شود از انواع متداول سفال در اوایل دره اشکانی است.

غیر از سفالهای ساده اوایل دوره اشکانی در بعضی از مکانها و سفالهای منقوش که تعداد آنها زیاد نیست دیده شده که به رنگ قرمز شرابی یا قرمز نارنجی است و با خطوط موازی، دالبرهای آویزان و مثلثهای هاشورزده که نوک آنها به سمت بالاست ترین شده است. عمدتاً شکل این ظروف، کاسه، خمره و کوزه است. در واقع این سفالها منقوش با زمینه نخودی یا نارنجی، آخرین سفالهای منقوش هزاره اول ق.م است و با رایج شدن لعاب و استفاده گسترده از آن در دوره هخامنشی، نقش و تزیینات روی سفالهای ساده، جای خود را به لعاب می دهد. لعاب اوایل دوره اشکانی نامرغوب است و کاربرد آن صرفاً برای پرداخت ظروف است. در بیشتر ظروف لعابدار اوایل دوره اشکانی که امروز به ما رسیده است به علت نامرغوب بودن لعاب،

اکسیده و رنگ آن تقریباً زایل شده است، به طوری که پیوسته سفیدی از آن باقیمانده و چنین می نماید که لعاب تجزیه شده است و در قسمتهایی که لعاب باقیمانده به صورت پوسته یا ورقه های کوچک جدا می شود یا به صورت پودر در می آید. در این دوره رنگ لعاب شیری مایل به سفید، خاکستری، نقره ای، سبز مایل به زرد، سبز شیشه ای و لکه های صدفی است و استفاده از لعاب آبی رنگ دیده نشده است.

ب) دوره دوم یا میانه: سفالهای این دوره از لحاظ مواد نسبت به دوره قبل تغییری نکرده است و نشان می دهد که کف سفال همچنانبا نخ یا ریسمان از صفحه چرخ سفالگری جدا شده؛ در ظروف دهانه گشاد، پوشش گلی در خارج آنها نیز به کار رفته است. از نظر شکل، ظروف کوچکتر که پوسته نازکی دارند و به پوست تخم مرغی معروفند در این دوره بسیار متداول است و تا آخر دوره ساسانی همچنان دیده می شود. لبه های عمودی و مقعر در پیاله ها و بشقابهای گود، از مشخصه های سفال این دوره است. ساخت کوزه ها و آبخوریهای آبریزدار در پایان دوره میانی شروع می شود. نقش قالبی برگ نخل گرچه از دوره اولیه کمی دیده شده ولی در دوره میانه شاخص شناسایی نقش سفال دوره اشکانی است. نقش دواپر متحدالمرکز، نقش صلیب با نقطه هایی روی بازوهای صلیب و نقش چرخ مختص دوره میانه است. نوع دیگری از سفالهای این دوره معروف به سفال جلینگی است که به تعداد کم در لایه های شوش به دست آمده و هایگزین سفال منقوش دوران اولیه شده است. این سفالها به شکل کاسه هایی با لبه ضخیم و مایل به خارج است که در زیر لبه با چند سیار افقی کنده سطحی و کم عمق تزیین شده است. با توجه به اینکه این نوع سفال فقط در مناطق غرب ایران دیده می شود، به نظر می رسد ابداع و ابتکار بومی این منطقه است.

سفال لعابدار دوره اشکانی در دوره میانی نسبت به دوره قبل با دقت شیشه ای ساخته شده و به تولید انبوه رسیده است سطح لعاب شفافتر، چسبنده تر و حالت شیشه ای آن بیشتر و یکنواخت است. لعابهای مات معمولاً ترک خورده و صدف گرفته اند. رنگ لعابها سفید عاجی- شیری، خاکستری روشن، سبز، سبز مایل به زرد روشن، قهوه ای روشن، فیروزه ای، آبی روشن، لاجوردی و سبز شیشه ای است و چنین استنباط میشود که دوره میانه از لحاظ انواع رنگها و طیفهای مختلف آن غنی و متنوع بوده است، به طوری که می توان این عامل را شاخص تاریخگذاری سفال این دوره محسوب کرد. قمقمه هایی در این دوره با شانه زاویه قائمه ساخته شده و با لعاب پوشش داده شده است. تزیین سفالهای لعابدار این دوره با دسته های طنابی پیچیده و تزیینات دگمه ای و برجستگیهای نوک تیز و نقوش کنده زیگزاگ یا نقوش برجسته متداول است.

ج) دوره سوم یا متاخر: سفالهای معمولی این دوره شبیه دوره میانی است و شکل آنها به صورت پیاله های کمی گود (پوست تخم مرغی) و کوزه های آبریزدار (تنگ آبخوری) و کوزه هایی با دو دسته شبیه آمفوراها در دوره هخامنشی است که ویژه جنوب غربی ایران بوده است. از ویژگیهای این نوع سفال پستی و بلندی و شیار دار بودن بدنه آنهاست که در قسمت پایین به طرح بدنه کشتی زاویه دار است. کوزه ها و تنگهای گردن باریک و کوتاه نسبتاً بلند و زنگی شکل که در حد فاصل شکم و پایه برآمدگی مختصر یا زاویه دارند، آمفورهای دارای بدنه چهارگوش روی پایه حلقه ای و مدور خاص دوره متاخر است. بیشترین سفالهای دوره اشکانی در شهر شاهی و آپادانای شوش به دست آمده و امکان مطالعه دقیق روی سفالهای مکشوفه این دو مکان، بیش از هر جای دیگر است.

ادامه نقشهای قالبی، برگ نخل (پالم) همچنین نقوش صلیبی در یک دایره با نقوش مدور در میان بازوهای صلیب و دواپر متحدالمرکز در این دوره کماکان دیده شده و به طور کلی در تمام دوره اشکانی متداول بود هاست. سفال لعابدار در این دوره بیشتر تولید شده و عطردانها و تنگهای لعابدار سبز تیره و شیشه ای نزدیک به شفاف در این دوره به دست آمده. پیاله های زاویه دار با طرح بدنه کشتی یا کشکولی از اشکال متداول سفال در این دوره بوده است و عموماً ظروف این دوره لبه برگشتی دارند. ظروف بزرگ، کاسه و تگار و سه پایه کوچک شبیه کف صدف، کوزه های نسبتاً بلند و گردن باریک و کوزه های آبخوری با دو دسته متعلق به این دوره است. عطردانهای دوره متاخر با طرح شاخص

بدنه کشیده و بلند و دیوار ضخیم در کاوشهای بیشاپور به دست آمده و از نمونه های بسیار متداول این دوره است. همچنین تنگهای دارای لوله با آویز فشرده در کنار لبه. تعداد زیادی قمقمه و آموغراهای شبیه نوع شرقی (منظور شرق یونان است) که در سوریه و بین النهرین نیز ساخته می شد به این دوره تعلق دارد. همچنین کوزه های دسته طنابی پیچیده منتهی یا کنده و نقوش فلسی برجسته از تزئینات متداول این دوره است . در مجموع می توان نتیجه گیری کرد که سفالهای هر سه دوره در جنوب غرب ایران در اوایل دوره تحت تاثیر سفالگری یونانی و بین النهرین و سوریه بوده است و در شکل طرح بشقابها و کاسه های دوره اشکانی این امر را می توان دید. در حالی که تاثیرات در شرق ایران کمتر است.

۲. سفالهای اشکانی در منطقه غرب ایران

سفال این منطقه در آذربایجان، کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان، پیشکوه و بخش وسیعی از استان مرکزی در مکانهای: تپه نوشیجان (۶۰ کیلومتری جنوب همدان)، گورستان اشکانی همدان، کنگاور (بین همدان و کرمانشاهان) ، بیستون، طاق بستان، قلعه یزد گرد (در ۱۰ کیلومتری شمال شرق پل ذهاب)، تخت سلیمان (۳۰ کیلومتری شامل تکاب در آذربایجان غربی)، قلعه ضحاک (نزدیک فسا در استان فارس)، یا نیق تپه (شرق ارومیه)، حسنلو، چشمه علی ری، خورده و محلات شناسایی شده است. سفال منقوش در هر سه دوره هنوز نقشهای دالبر آویزان و نقشهای مثلث هاشورزده آویزان دارد و نیز نوعی تزئین که بیشتر در منطقه اردبیل دیده شده و به سبک اردبیل معروف است. نقش دالبرهای آویزان و مثلثهای هاشورزده به طور گسترده در مرکز ایران از جمله همدان، اراک و همچنین در کرمانشاه و خرم آباد نیز دیده شده است و مراکز مختلف و متنوعی را برای ساخت این سفالها اسم برده اند از جمله جنوب ایران و خوزستان و فارس. به طور کلی منطقه شمالی، کردستان مرکزی و شمالی و آذربایجان جنوبی را می توان جایگاه این نوع سفال دانست.

در مورد سبک متداول و معروف اردبیل باید اشاره کرد که تزئین در این نوع سفال شامل مثلثهای هاشورزده است که تنها در لبه پیاله و کاسه به کار می رفته است. قمقمه هایی سفالی در این منطقه از قبور کنگاور به دست آمده که دارای دو دسته است. پیاله هایی با بدنه زاویه دار، طرح بدنه کشتی، لبه مستقیم یا دیده می شود، تداوم شکل و فرم مشخص آشوری هخامنشی است.

سفال جلینگی که همان سفال دارای لبه ضخیم برگشته به سمت خارج است با خمیری که از داخل و خارج دو رنگ به نظر می رسد، در منطقه جغرافیایی وسیعی پراکنده است، از جمله در خورده، تپه نوشیجان ملایر، همدان، بروجرد، تپه ازنا، نور آباد و تپه مصلا، دره های اسد آباد ، کنگاور ، صحنه ، گودین تپه ، کنگاور ، بیستون، دره هلیلان، ماهیدشت، خدود شاه آباد ، کردستان مرکزی، تخت سلیمان، گوچر قلعه و قلعه ضحاک. سایر انواع سفالهای این منطقه شامل ظروف پخت، دیزیها و قمقمه های مسافرتی با تزئینات کنده است نوع دوره متاخر اشکانی را می توان در قلعه یزدگرد مشاهده کرد. سفالهای لعابدار این منطقه با لعاب سبز شیشه ای مایل به زرد بیشتر در کاوشهای همدان به دست آمده است. این ظروف به شکل بشقابهای تقریباً تخت به نام بشقاب ماهی و پیاله هایی با تزئین کنده و کاسه های بدنه کشتی ، کوزه و تنگ است و از عطر دانهایی که خاص سوریه و بین النهرین و جنوب غرب ایران است در این منطقه اثری به چشم نمی خورد. در مجموع سفالهای به دست آمده از حفاریات کنگاور را می توان منشا تاریخ گذاری و مقایسه سفال دوره اشکانی در منطقه غرب قرار داد .

رواج سفال لعابدار احتمالاً از نیمه اول تا سده دوم پیش از میلاد شروع می شود؛ زیرا قبل از آن لعاب ساخته نمی شده است بجز چند مورد استثناً در بین النهرین شمالی، غرب و جنوب ایران که چند تکه سفال لعابدار به دست آمده است مانند سفال مکشوفه از زیویه که به عقیده

صاحب نظران این نوع سفالها وارداتی است. باید خاطر نشان کرد که در طول دوره اشکانی و ساسانی سفال لعابدار در شمال ایران دیده نشده و مناطق باستانی خورهره و وی حد شرقی گسترش سفال لعابدار است که در طول دوره اشکانی به طور گسترده تولید بومی سفال لعابدار در آنها رواج داشته است. مشاهده لعاب سبز مایل به آبی در اواخر این دوره مخصوص روی تابوتهای سفالی بیانگر تحولی در امر لعاب کاری این دوره محسوب می گردد.

۳. سفال دوره اشکانی در منطقه شمال غرب ایران

اطلاعات مربوط به سفالهای دوره اشکانی در منطقه شمال غرب ایران در مناطقی از بسطام آذربایجان و خوی به دست آمده است. بیشتر این سفالها در گورهای منطقه به دست آمده و طرح آنها بسیار ساده و شامل پیاله، کوزه، آبخوری دسته دار به رنگ قهوه ای تیره مایل به سیاه یا قرمز است که سطح آن با دست پرداخت شده است. پیاله ها عموماً بدنه و دیواره محدب و لبه ساده دارند و ظروف با طرح بدنه کشتی با گردن گشاد و مقعر و لبه ناودانی آبریز دار است و روی سطح بدنه پوشش گلی سیاه براق و صیقلی دیده می شود.

۴. سفالهای به دست آمده در منطقه آذربایجان شرقی

اطلاعات مربوط به این سفالها در مناطقی از اردبیل و اطراف آن، مشکین شهر، یانیق تپه و منطقه گرمی به دست آمده است. سفالهای منقوش دوره اشکانی منطقه آذربایجان بیشتر به سبک اردبیل معروف است و عموماً شامل بشقابها و کوزه های دسته دار است با مثلثهای روبه بالا و هاشورزده و نقش دالبرها، با دسته تزیینی و آبریز فشرده که ظرف گاهی به صورت دو قلو یا آبریزهایی به شکل سرقوچ است. این نوع ظروف از تمدن شمال غرب ایران و ماوراء قفقاز که در حاشیه رود کورا متداول بوده الهام گرفته شده و دامنه آن در منطقه باستانی شمال دریاچه خزر و شمال خراسان بزرگ یا عشق آباد و نسا گسترش داشته است.

از مهمترین سفالهای مکشوفه تاریخگذاری شده در آذربایجان شرقی خمره های بزرگ تدفین باندنه ای کشیده و دهانه باز است که برجستگی پیچی یا طنابی شکل به طور افقی بدنه خمره را تزیین کرده است. تدفین در دوره اشکانی معمولاً در قبور بوده و فضایی را با سنگ لاشه ایجاد نموده و با تخت سنگ می پوشاندند؛ این شکل قبور در آذربایجان شوروی نیز متداول بوده است. در اواسط این دوره تدفین در خمره های سفالی و سپس در اواخر دوره در تابوتهای سفالی ساده و لعابدار مرسوم می شود. نوع خمره های تابوتی در مناطق مختلف از لحاظ رنگ و تزیینات برجسته متفاوت است؛ در منطقه شمال غرب و آذربایجان، به سبک خمره های تدفین مکشوفه از منطقه گرمی ساخته شده، در حالی که بسیاری از نقاط دیگر غرب خمره های بدنه تخم مرغی بدون کف با دهانه گشاد و لبه برگشته که با نقش برجسته و انگشتی طناب پیچیده یا رنجبری به طور افقی بر بدنه آنها ایجاد شده است، دیده می شود.

تنوع شکل ظروف دوره اشکانی در منطقه آذربایجان بسیار اهمیت دارد و بررسی سفالهای مکشوفه در این منطقه چه در مورد سفالهای معمولی، ساده و نقش و چه سفالهای لعابدار به این شکلها باید توجه کرد.

طرحهای ساده گلدانی، فنجانهای دسته دار، آبخوریهای دسته دار، پیه سوزها یا چراغهای لوله افقی، کوزه ها یا تنگهای ته قیفی و قمقمه های کتابی و مدور از اشکال متداول سفال دوره های متاخر اشکانی است. در اواخر دوره اشکانی ساغر سفالی معروف به ریتون که متشکل از کوزه

ها و یا آبخوریهای دسته داراست دیده می شود که به طرز زیبا و ماهرانه ای لوله آنها به شکل سرحیواناتی نظیر قوچ، شتر، بز و گاو، درآمده و مجموعه آن در حفریان علمی منطقه گرمی قابل توجه است.

۵. منطقه شمال ایران

اطلاعات مربوط به سفال دوره اشکانی در منطقه شمال ایران از محوطه های تاریخی شیمان (نزدیک شهر رودبار و در ۸۰ کیلومتری جنوب رشت)، شاه پیر (در ساحل شرقی سفیدرود در منطقه حلیمه جان شمال رودبار)، جوبین (دهکده ای در رستم آبد ۵ کیلومتری شهر رودبار)، حسنی محله (۳۵ کیلومتری جنوب رودبار)، نوروز محله (۲/۵ کیلومتری شمال شرق دیلمان)، خرم رود (۶ کیلومتری شرق دیلمان) قلعه کوتی (در اشکور منطقه از دیلمان) به دست آمده است. از ویژگیهای سفال دوره اشکانی منطقه شمال ایران در اوایل این دوره وجود نوعی سفال صیقلی براق است که دارای رنگ خاکستری مایل به قرمز یا خاکستری مایل به سبز است که خوب صیقل و پرداخت شده است. نقوش داغدار مانند خطوط متقاطع و شبکه های تار عنکبوتی نیز روی این سفال دیده می شود. این نوع سفال کاملا شبیه سفالهای دوره هخامنشی است که فقط از لحاظ رنگ متفاوت است؛ زیرا پخت سفال دوره اشکانی کاملتر شده و از ظرافت قابل توجهی برخوردار است. شکل این ظروف متنوع و اغلب شامل کاسه های ته گود و کاسه های ته گرد با دسته افقی در قسمت پایین یا کاسه های دارای سه پایه و آبخوریها و فنجانهای دارای لوله و آبریز از متداولترین نوع ظروف صیقلی شمال ایران است. فنجانهای ته قیفی پایه دگمه ای، ته گرد بدنه کروی دارای دو دسته و ظروف دوکی شکل و قیفی شکل وارونه و کوزه های دهانه تنگ از اشکال متداول ظروف صیقلی اوایل دوره اشکانی است که در اواخر دوره ظرافت و طراحی آنها پخته تر و سه پایه آنها کاملا بلندتر است و نقوش کنده افقی و عمودی بر بدنه آنها دیده می شود.

۶. شمال شرق ایران

سفال دوره اشکانی در این منطقه در محوطه های باستانی شرق تهران، تپه کوهان (واقع در دماوند)، دامغان، گنبدقابوس، قومس، تورنگ تپه (در ۱۷ کیلومتری شمال شرق کرمان)، یارم تپه (در ۹ کیلومتری جنوب گنبد قابوس)، تپه ناریشان (در سه کیلومتری شمال شرق دامغان)، منطقه گرگان مطالعه و بررسی شده است شمال شرق ایران به دلیل تشکیل هسته های اولیه حکومت اشکانیان و خالص بودن و نفوذ ناپذیری هنر سفالگری این دوره در آنجا اهمیت خاص دارد. ریتونها یا ساغره های سفالین مکشوفه از نسا که الهام بخش سفالهای به دست آمده از ناحیه دماوند است و کشف این ریتونها با سکه های دوره اشکانی در مقابر این دوره، معیار محرزو قابل استنادی برای مقایسه و تاریخگذاری است. این ساغرها منتهی به سر بزکوهی با ریش و شاخهای بلند است که حالت زانو زده دارد و سر آن برجسته بوده و با مهارت به بدنه شاخی شکل ظرف افزوده شده است؛ در یکی از آنها بر گردن حیوان چهار سوراخ دیده می شود که شاید در همان زمان قصد ترمیم آن را داشته اند. شکل کلی این ظروف تداوم فرهنگ ساغر سازی دوره هخامنشی را نشان می دهد. ساغر دیگری در مسجد سلیمان به دست آمده که مربوط به دوره های اولیه عصر اشکانی است. ظروف قمقمه ای شکل شمال شرق ایران که بیشتر از قومس به دست آمده با پوشش گلی قرمز رنگ قهوه ای تیره یا سیاه، که اغلب به آسانی ورقه شده و کنده می شود، پوشیده شده است. سفالهای معمولی به شکل کاسه و پیاله دسته دار قدحهایی به شکل بدنه کشتی است. آبخوریهای شبیه استکانهای ته گرد و کف مسطح امروزی با دسته عمودی و دیزیهای دهانه گشاد دارای دو دسته و کوزه های بسیار شکیل و متناسب از این دوره شناسایی شده است.

سفال خاکستری و سیاه که از هزاره سوم در سراسر ایران به طور گسترده جایگزین سفالهای منقوش با نقش سیاه روی زمینه قرمز یا قهوه ای مایل به سیاه روی زمینه نخودی شده بود، در دوره اشکانی در منطقه شمال شرق ایران هنوز کم و بیش یافت می شود و در کاوشهای انجام شده در این منطقه در یارم تپه و قومس این نوع سفالها به دست آمده است. سفالهای قرمز یا قهوه ای براق و صیقل یافته در اشکال متنوع و ساده و دارای آبریز که نشان دهنده تداوم سفالهای تمدن حصار در طول هزاره دوم و هزاره اول است در دوره اشکانی در شمال شرق ایران مشاهده می گردد. شاخصترین ویژگی سفال دوره اشکانی در شمال شرقی دسته هایی است که به شکل حیوان ساخته شده است. سابقه این تکنیک به عصر آهن می رسد و اوج آن در هزاره اول در مناطقی مثل حسنلو، سپس در دوره هخامنشی است و بعدها در سفالهای سبک اردبیل در دوره اشکانی تداوم یافته است، شاید منشا اصلی این نوع دسته ها در اصل از آسیای مرکزی بوده که در منطقه سیردریا، تاشکند، ترکمنستان و قفقاز و اطراف دریاچه آرال و دریاچه وان می توان نمونه های آن را جستجو کرد.

کاوشگران در شمال شرق ایران نوعی دیگر از سفال دوره اشکانی را شناسایی کرده اند که وجه تمایز آن از سفال خاکستری هزاره اول کاملا آشکار است. این سفال که در منطقه گرگان به دست آمده به دلیل تزیین شعله ای یا لکه هایی که بر اثر نوعی شیوه حرارت در داخل کوره بر بدنه ظرف ایجاد شده است به تزیین شعله ای یا سفالهای لکه دار یا آوایی معروف شده است. شکل ظروف متنوع و بدنه سفال صاف و هموار و صیقل یافته است؛ در حالی که روی بدنه سفالهای سبک اردبیل تزیینات شعله ای دیده نمی شود. مطالعات نشان می دهد که فقط در این منطقه به دلیل انتخاب نوع سوخت و تغییر در تکنیک کوره ها و کنترل حرارت توانسته اند این سبک را عرضه نمایند.

۷. منطقه شرق ایران

سفال دوره اشکانی در این منطقه از محوطه های کوه خواجه (در ۲۰ کیلومتری غرب زابل)، قلعه سام (در ۳۰ کیلومتری جنوب و جنوب شرق زابل)، قلعه تپه در بخش سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان به دست آمده و مبنای مقایسه و مطالعه سفال اشکانی در سایر محوطه های باستانی این حوزه است. ایتالیایی ها بیش از سایر گروهها در این منطقه بررسی و کاوش کرده اند و برخلاف نظریات ابراز شده در مورد انتساب سفالهای این مکانها به دوره هخامنشی، پروفیسور توزی و سراتو بناهای خشت و گلی کوه خواجه را متعلق به دوره اشکانی می دانند که روی آن آثار مربوط به دوره ساسانی و اسلامی نیز مشاهده میشود آثار قلعه سام در شرق زابل و قلعه تپه در شمال شرق زابل نیز به گونه ای به دوره اشکانی تعلق دارد و سفالهای مشخص این منطقه، معروف به سفال شباردار سیستان، شامل سفال منقوش و سفال با تزیین شیاری صیقلی است.

ظروف به شکل کاسه های ته گود مخروطی و قدح و خمره های دهانه گشاد کم عمق است.

سفال منقوش دوره تاریخی سیستان که مختص دوره اشکانی است، با رنگهای قرمز، قهوه ای مایل به قرمز روی لبه یا قسمت بالای بدنه تزیین شده و خمره ها و کوزه های گردن کوتاه دهانه گشاد با بدنه و شکم مدور نوع شاخص سفال این قسمت ایران است که احتمالا در تمام طول دوره اشکانی کاربرد داشته است. نقشها شامل نوارهای عمودی و افقی و خطوط موازی افقی، مثلتهای متقابل و مثلتهایی است که از ترکیب خطوط متقاطع و صلیبی بوجود آمده و اغلب ضخیم است. نقطه ها، خطوط دالبری موج، نقوش صلیبی که در هر چهار ر بازو یک دایره نقطه ای شکل دارد و نقش تیغ یا خار ماهی و گیاهان به شیوه استیلیزه در اطراف لبه داخلی و خارجی با یک نوار افقی مشخص شده است.

در یک جمع بندی می توان گفت سفالهای ویژه شرق ایران در دوره اشکانی به لحاظ موقعیت جغرافیایی و تاثیر از تمدنهای همجوار شباهت زیادی به سفالهای افغانستان دارد که در کاوشهای قندهار شناسایی شده است. سفالهای با نقوش موازی و شیار دار قرمز مایل به قهوه ای با تزیین شیارهای صیقلی و مشابه به دست آمده در شمال غرب پاکستان با سفالهای شرق ایران قابل مقایسه است.

۸. منطقه جنوب شرق ایران و منطقه ساحلی

سفال این منطقه در محوطه های باستانی قنوج (در ۵۰ کیلومتری جنوب بمپور)، هزار مردی (در ۵۰ کیلومتری غرب قنوج)، دامب کوه (شمال شرق چاه بهار)، تپه تحیی (جنوب شرق کرمان)، بوشهر، بندرعباس و میناب شناسایی و بررسی شده است. این سفالها معمولاً منقوش بوده و گاهی یک رنگ یا دو رنگ و از لحاظ تکنیک ساخت از ظرافت قابل توجهی برخوردار است. بدنه سفال با پوشش لعاب گلی بژو نقشهای سیاه ویا قرمز تزیین شده که لوزیها، خطوط زیگزاگ و نقشهای خطی نردبانی موضوع این تزیینات است.

دومین گروه سفال این منطقه که کاوشگران آن را سفال « لوندوی » نامگذاری کرده اند، نوعی سفال منقوش است که علاوه بر نقوش هندسی یاد شده، نقوش حیوانات از جمله اسب و بزکوهی بر آنها دیده می شود. این گونه سفال در تمام موارد مشخصه غرب پاکستان است و بیشتر محققان آن را با سفال هزاره دوم اشتباه کرده اند. دقت تاریخگذاری این سفالها در تپه یحیی بیش از هر جای دیگر است. سومین گروه سفالهای شناسایی شده، سفال نارنجی ظریف منقوش است با سطحی صاف و صیقلی شامل جامها و ساغرهای بلند با پستی و بلندی روی بدنه آنها که در کرانه های خلیج فارس دیده شده است و به نظر محققان منشا هندی دارند. در مجموع سفال دوره اشکانی مکشوف در این منطقه و سفال منقوش و ظریف یک رنگ و یا دو رنگ سیستان و بلوچستان و جیرفت متعلق به دوره اشکانی تا پایان سده اول پیش از میلاد و نوع دیگر آن به نام « لوندو » متعلق به سده اول پیش از میلاد تا نیمه سده سوم میلادی سفالهای نارنجی منقوش و ظریف در کرانه های ساحلی خلیج فارسی را باید متعلق به سده اول تا سده چهارم میلادی دانست.

۹. سفالهای جنوب ایران از دوره اشکانی

سفالهای این منطقه در محوطه های باستانی قلعه ضحاک، قصر ابونصر (۶ کیلومتری شرق شیراز)، تل ملیان (در استان فارس)، پاسارگاد (۶ کیلومتری جنوب تخت جمشید)، تنگ بلاغی (اطراف پاسارگاد)، نور آباد (۴۰ کیلومتری شمال شهر نیشابور) بررسی و شناسایی شده است. در این منطقه سه نوع سفال معمولی، منقوش و لعابدار به دست آمده است که عموماً به سده های پیش از میلاد تعلق دارد و ویژگی خاصی که وجه تمایز و شناخت بومی آنها دیده نشده است.